**ایام معدودات**

**یغمائی،**

رسمی است و نیک‏رسمی،که در پایان سال هر کس به حساب خود رسیدگی‏ می‏کند تا در مدت یک سال چه سود برده و چه زیان کرده،چه از دست داده و چه‏ اندوخته است؟برای تهیهء وسایل زندگانی این جهان چه اهتمامی داشته و برای‏ سعادت آن جهان چه ادّخار فرموده است؟

از طبقاتی که نهمت آنان صرفا بفراخی معیشت مادی مقصور است،خواه سوداگری‏ بی‏نوا که بزحمت و کوشش جان‏کاه ساز و برگ روزانهء خود را فراهم می‏آورد، خواه غارتگری حریص که براه‏های گوناگون بهرهء مسلم دیگران را می‏اوبارد و به‏ بانک‏ها و به کشورهای دیگر انتقال می‏دهد،و هم‏چنین افراد بسیار معدودی که‏ بکارهای معنوی سرگرم‏اند،همه و همه بیش و کم نتیجهء کوشش سالانهء خود را برآورد می‏کنند و می‏سنجند تا چه کرده‏اند و در برابر یکسال زندگانی تباه شده‏ چه بهره اندوخته‏اند.

عمرها بسیار کوتاه است،وباری،با تفاوت چند سال دیر و زود همه دنیا را وا می‏گذارند و می‏روند،مدت این حساب رسیدنها سی چهل سال بیش نیست،و این‏ مدتی بس کم و ناچیزست،اگر بصیرت و عبرتی باشد همین محاسبهء سالانه در تهذیب‏ روش و تکمیل نفس عاملی مؤثرست و آن که اندک مایه‏ای از خردمندی و انسانیت‏ دارد می‏تواند ناشایست‏های گذشته را تجدید و تکرار نکند،و به نسبت توانائی در خدمت و ارشاد و راهنمائی خلق که رضا و خشنودی خالق در ان است بکوشد،مگر خطایای گذشتهء خویش را جبران کند که هیچ محاسبی دقیق‏تر از فکر و تأمل و هیچ ناصحی مشفق‏تر از وجدان و انصاف نیست.

زندگی همه‏اش خور و خواب و نشاط و بازی و گردش و پوشش نیست مگر این که شخص بدرکات اسفل حیوانی سقوط کرده باشد،آنچه انسان را خشنود و راضی می‏تواند داشت،به حد اقل،آن است که در راه خیر و سعادت و خدمت خلق‏ بهر روی که ادراک می‏کند و بهر اندازه که می‏تواند گام نهد چندان‏که وجودش موجب‏ منفعت و برکت باشد،و بر فرض آن که بدان جهان و بپاداش موعود معتقد نباشد از نیک‏اندیشی و نیکوکاری تن باز نزند چه در نفس عمل نیک خود برترین لذت و شیرین‏ترین خط نهفته است.

سنگی و گیاهی که در ان خاصیتی هست از آدمیی به که درو منفعتی نیست

همه پیغامبرانی که در جهان برای راهنمائی بشر برانگیخته شده‏اند و همه‏ قوانین و دستورهائی که حکما و بزرگان در نظم و ترتیب کارهای اجتماع تدیون و تلقین کرده‏اند.برای نگاهبانی حقوق و حدود افرادست تا اجتماعات بشری از هرج و مرج و لگام گسیختگی مصون ماند،اگر در میان قومی این شرایع و قوانین که پایه‏ و اساس زندگانی است دستخوش هوی و هوس بی‏باکان زورمند گردد و این پایه و بنیان بخرابی و شکستگی افتد آن قوم محکوم به زوال است.

کمال گستاخی و بی‏شرمی است که یکی بهیأت انسانی در اجتماعی زیست‏ کند و نه تنها فایده‏ای بآن اجتماع نرساند بل‏که وجودش از هر روی موجب زیان و خسران باشد.ستمگری روا دارد،حقوق دیگران را غصب کند،افکار عموم را از صلاح و صواب منحرف سازد،تعادل زندگانی مردم را بهم زند و با دروغ‏پردازی‏ها و دعوی‏ها و امیددادن‏ها همگان را معطل و سرگردان نگاه دارد تنها برای این که‏ روزی چند از منافع مادی و مقام ظاهری بهره‏ای بیشتر یابد.چنین گروه بحقیقت از مار و افعی گزنده‏تر و از اهریمن و دیو گمراه‏کننده‏تراند،که این‏جانوران هلاک‏ فردی را موجب می‏شوند و اینان هلاک قومی را.

اگر هر کس از هر طبقه که بکاری درست بپاس رعایت حال مسکینان و ضعیفان‏ اندکی خود را از بلندپروازی‏های زیان‏بخش و فزون‏جوئی‏های سوداخیز باز دارد و این اندیشه را در سر بپروراند که دیگران را نیز از مواهب طبیعی و خدادادی حظی‏ و بهره‏ای است و از افراط در بی‏دادی،آن اندازه که می‏تواند،باز ایستد روزنه‏ای از روشنائی امید خواهدبود،ولی آیا از درنده‏ای سهمناک که به شکاری خسته پنجه درافکنده‏ می‏توان چنین توقعی داشت؟

آنها که بجهل مطلق‏درند و بروزگار کامروائی مغرور باید تصور کنند که بهرحال‏ چه درین جهان و چه در جهان دیگر روزی فرا خواهد رسید که اعمال و رفتار افراد در پیشگاه خدا و خلق در معرض داوری و رسیدگی قرار خواهد گرفت و پاداشی بسزا خواهد بود که،یوم المظلوم علی الظالم اشدّ من یوم الظالم علی المظلوم،پس چه بهتر که پیش از ان که چنان روزی فرا رسد و راه توانائی بسته گردد،به تنبّه،هر کس‏ بحساب خود برسد،و برای این اندیشه و محاسبه هنگامی که تجدید سال برسم و عرف‏ شناخته شده بهترین فرصت است.

برگزیدگان قوم و مخصوصا نویسندگان صاحب‏نظر که وسایلی مجهز در تبلیغ‏ باختیار دارند وظیفه دارند که دین آغاز سال بنام بهترین هدیه بخلق،از تذکار و اندرز و راهنمائی و ارشاد دریغ نورزند.

گرچه دانی که نشنوند بگوی‏ هرچه دانی تو از نصیحت و پند زود باشد که خیره سر بینی‏ به دو پای اوفتاده اندر بند دست بر دست می‏زند که دریغ‏ نشنیدم حدیث دانشمند